

بررسی پدیده‌ی پیوندگونی از دیدگاه پسااستعمارگرایانه‌ی

هومی بابا در داستان در کشور آزاد اثر وی. اس. ناپیل

علی دهداری^۱، دکتر علیرضا جعفری^۲



چکیده

این نوشته بر آن است تا توجه محققین را به تعریفی که هومی بابا از مفهوم پیوندگونی دارد جلب نماید. مفهوم پیوندگونی از دیدگاه بابا، که یکی از مفاهیم کلیدی مطالعات پسا استعماری است، به بررسی تأثیرات ناشی از تقابل فرهنگ‌ها به خصوص در رودرویی فرهنگ‌های استعمارگر با سایر فرهنگ‌ها می‌پردازد. در این نوشته نگارندگان به بررسی تأثیر آشنایی با مفهوم پیوندگونی در خوانش متون پسا استعماری می‌پردازند. داستان در کشور آزاد اثر وی. اس. ناپیل به عنوان نمونه‌ای از آثاری است که گنجایش چنین خوانشی از متن را داراست. در این اثر، ناپیل اشکال گوناگونی که در آن شخصیت‌ها از دو فرهنگ رودرو تحت تأثیر پیوندگونی قرار می‌گیرند به تصویر می‌کشد. پدیده‌ی پیوندگونی از دیدگاه بابا می‌تواند رهنمون فرد به این امر باشد که جهت کاستن عوارض فرسایشی ناشی از تقابل فرهنگ‌ها، مختصات فرهنگی شخص بایست در دیگ جوشان پیوندگونی فرهنگی ذوب گردد.

کلید واژه: پیوندگونی، پسااستعمارگرایی، تعامل، تقابل، هویت

1 (ali.dehdari@gmail.com) کارشناسی ارشد ادبیات انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز - 1

2 (jafari45@yahoo.com) استادیار دانشگاه شهید بهشتی - 2

چهره‌هایی که نظریاتشان بر کار بابا در زمینه‌ی نظریه‌ی پیوندگونی مؤثر بوده می‌توان از والتر بنجامین^۱ (۱۸۹۲-۱۹۴۰)، زیگموند فروید^۲ (۱۸۵۶-۱۹۳۹)، ژاک لکان^۳ (۱۹۰۱-۱۹۸۱)، میشل فوکو^۴ (۱۹۲۶-۱۹۸۴)، ژاک دریدا^۵ (۱۹۳۰-۲۰۰۴) نام برد.

در این میان تأثیری که نظریات دریدا بر کار بابا داشته در اعتقاد بابا به تأثیرات به تعویق اندازنده‌ی معنا و ایجادکننده‌ی تفاوت معنایی در زبان، از دیدگاه دریدا، مشهود است. وجود چنین ویژگی‌هایی در زبان استعمارگر زبان را غیر قابل کنترل می‌سازد. فقدان کنترل کامل بر زبان عامل ایجاد سستی در قدرت استعماری است. از آنجا که زبان از جمله‌ی قدرتمندترین ابزار اعمال سلطه در دستان استعمارگر است، این ویژگی‌های زبان می‌تواند به عنوان نقاط آسیب‌پذیر زبان به شمار آید.

بابا با گریزی بر نظریات بنجامین بر این باور است که "در تقابل استعماری، این تنها استعمارزدگان نیستند که تحت تأثیر شیوه‌های غربی اند" بلکه "استعمارگران نیز زمانی که استعمارزدگان اشکال قرضی را جهت ادای روایات متمایز خودشان به کار می‌گیرند—روایاتی که سلطه‌ی فرهنگی استعمارگران را "برهم زده" و "معکوس می‌کند"—مسخ می‌شوند" (وربner ۱۳۶). چنین برداشتهایی از نظریات بنجامین ریشه در نظریات او در خصوص ترجمه دارد. بنجامین معتقد است که "ترجمه‌ی دقیق ناممکن است، چون منظور واژه‌ها در ترجمه از بین می‌رود." او بر این باور است که معانی متن اصلی "در معرض بازبینی‌های تاریخی آینده" هستند. در نتیجه، "هیچ ترجمه‌ای قادر به ادای حق مطلب در خصوص معانی اصلی نیست." با این حال "ترجمه‌ها قادرند،" (آنگونه که) بنجامین اعلام می‌دارد، "زبان ترجمه را بسط

1 - Walter Benjamin

2 - Sigmund Freud

3 - Jacques Lacan

4 - Michel Foucault

5 - Werbner, Phina

این دوسویگی جهت خود-همسان‌پنداری است که این امر به نوبه‌ی خود یادآور پیوندگونی است. البته نکات قابل ذکر دیگری نیز در خصوص ارتباط همسان‌پنداری با پیوندگونی وجود دارد. پال اهلوولیه^۱، در کتاب سیاست و نظریه‌ی پسااستعماری: تصریفات آفریقایی^۲، ارجاعی به هومی بابا دارد در جایی که می‌گوید: "فضایی مابین وجود دارد که شکل دهنده‌ی هویت است" (اهلوولیه ۱۲۸). جهت روشن شدن بهتر ارتباط هویت با پیوندگونی، اهلوولیه چنین از بابا نقل قول می‌کند: "این مسیر درزگون، در میان همسان‌پنداری‌های ثابت، احتمال پیوندگونی فرهنگی‌ای را ایجاد می‌کند که تفاوت را بدون سلسله‌مراتبی مفروض یا تحمیلی مورد توجه قرار می‌دهد" (همان). در حرکت پسااستعماری، چهره‌ای چون سزر^۳ وجود هر گونه "تماس انسانی" بین استعمارگران و استعمارزدگان را به جز "روابط غلبه‌جویی و مغلوبیت که فرد استعمارگر را به یک مبصر کلاس، گروهبانی ارتشی، نگهدارندگان، یک برده‌دار و فرد بومی را به ابزار تولید تبدیل کرده" نفی می‌کند (برتنز ۲۰۶). در تمامی گزارشات کلان شهرها، غرب با این امر که "دختران و پسران ... اروپایی منظم و متمدن ممکن است ... تحت تأثیر فرهنگ‌هایی که با آن مواجه می‌شوند قرار گیرند" به همان شکلی که حضور آنها بومیان آن سوی مرزها را تحت تأثیر قرار می‌دهد "راحت نبوده‌اند" (برتنز ۷-۲۰۶). به هر حال، ادبیات مثال‌های ناقص این امر مثل کرتز^۴ در قلب تاریکی^۵ (۱۹۰۲) را ارائه می‌دهد. یکی از نکات قابل توجه در خصوص ذات حقیقی تعامل میان استعمارگران و استعمارزدگان این است که در ظاهر، استعمارزدگان تنها قربانیان نظام استعماری به نظر می‌آیند؛ در حالی که، استعمارگران با مشکلی مواجه‌اند که

1 - Pal Ahluwalia

2 - Politics and Post-colonial Theory: African Inflections

3 - Césaire, Aimé

4 - Kurtz

5 - Heart of Darkness

که این امر باعث تسهیل فرایند تغییر هم افراد بومی و هم بردگان حمل شده به افرادی مطیع فرهنگ غرب می‌شد. نتیجه، فرهنگی مختلط برای هم استعمارگران و هم استعمارزدگان بود. برای استعمارگران، این نوع تلفیق^۱ کمک به تسهیل تسخیر فرهنگی مجامع بومی و بردگان بود، ولی در همین حال اندکی کنترل (بر این فرهنگ تلفیقی) را برای این مجامع سبب شد—کنترلی که اغلب باعث تغییر فرهنگ خود استعمارگران بود. این گونه از تلفیق نتایج مختلطی برای استعمارزدگان، که فرهنگ خود را عملاً بر باد رفته دیده ولی در عین حال قادر به تزریق بازمانده‌های فرهنگی خود به فرهنگ تحمیلی بر آنها بوده، نیز دربرداشت. (جی ۱۷۸)

واضح است که دو فرهنگ با به کارگیری سلطه‌ی صرف از یک سو قادر به ایجاد تعاملی مناسب نیستند. ویژگی‌های فرهنگی ای وجود دارند که فرهنگ‌های استعمارگر، خواسته یا ناخواسته، از فرهنگ‌های استعمارزده برداشت می‌کنند. با توجه به تمامی این نکات فهم تعریف بابا از مفهوم پیوندگونی آسان تر می‌گردد:

پیوندگونی نشانی از مولد بودن قدرت استعماری است، نشانی از نیروها و بنیان‌های در حال تغییر است. این نامی است برای واژگون سازی استراتژیک فرایند سلطه از طریق انکار^۲ (یعنی، تولید هویت‌های تمیزگری که هویت اصلی و ناب سلطه را تضمین می‌کنند).

(موقعیت فرهنگ ۱۵۹)

در جایی دیگر از همین مطلب تعریف بابا از پدیده‌ی پیوندگونی چنین است: "نامی است برای جابجایی ارزش از سمبل به نشانه که باعث می‌شود گفتمان غالب

1 - syncretism

2 - disavowal

در طول محور قدرتش بشکند تا نمایند، سلطه جو" و همچنین "معضلی از فردیت و نمود استعماری باشد که تأثیرات انکار استعماری را معکوس می‌کند،" بدان سان که "سایر علوم" نادیده انگاشته" وارد گفتمان غالب شده و اساس سلطه‌ی آن را— قواعد شناختش— آشنا زدایی می‌کند" (همان، ۱۶۲). همان گونه که از تعاریف بالا بر می‌آید، رسیدن به تعریفی قابل فهم از زبان بابا، با توجه به نثر ثقیل وی، امری تقریباً مشکل به نظر می‌رسد؛ ولی تعبیر نینا وربنر به فهم این تعریف کمک می‌کند. تعبیری که وربنر از تعریف پیوندگونی بابا با عناوینی چون "دو نقش داشتن یک علامت" ... دارد این است که "شیئی یا رسمی مشخص که در زمینه‌ای متفاوت قرار گیرد معانی کاملاً جدیدی کسب کرده، در همان حالی که انعکاس دهنده‌ی معانی قدیمی است" (وربنر ۱۳۶).

تأثیر مفهوم پیوندگونی بر نقد جدید

اما این تعاریف بابا از مفهوم پیوندگونی الهام بخش سایر منتقدین نیز بوده است. از دیدگاهی مارکسیستی، پاتریک ولف^۱ پیوندگونی را به عنوان "نتیجه‌ی آشکارا مادی براندازی آغازین وجه تمایز استعماری" در نظر می‌گیرد (ولف ۴۱۶). به بیان دیگر، ولف از "اصطلاحات زیاد-اقتباس شده‌ی هومی بابا" اقتباس می‌کند تا پیوندگونی را به عنوان "وضعیتی مدرن که نه تنها شامل طبقه بندی‌های دو وجهی استعمارگرایی می‌شود بلکه از آن نیز فراتر می‌رود" اظهار دارد (همان، ۴۱۵). چارلز ای. برسler^۲ با تعریف پیوندگونی به عنوان "واژه‌ی مورد بحث و جدل نظریه پردازان پسااستعماری که به إلتقاط و إختلاط دو فرهنگ اشاره دارد" از ارائه‌ی تعریفی معین از مفهوم پیوندگونی سر باز می‌زند (برسler ۳۴۵). بحث در خصوص تاریخچه‌ی

1 - Patrick Wolfe

2 - Charles E. Bressler

مفهوم پیوندگونی و تعاریف این مفهوم به شکلی گسترده تر در دانشنامه‌ی کارشناسی ارشدی، از نگارندگان این اثر با عنوان "بررسی پدیده‌ی پیوندگونی از منظر هومی بابا در در کشور آزاد اثر وی. اس. ناپیل و پیوند خونی اثر آثول فوگارد"^۱ که این نوشته از آن استخراج شده، نگاشته شده ولی محدودیت فضا اجازه‌ی باز کردن بیشتر بحث را در این مجال به نگارندگان نمی‌دهد.

نگاهی به شکل‌گیری اثر

پیش از پرداختن به تأثیر آشنایی با مفهوم پیوندگونی در خوانش اثر "در کشور آزاد" نگاهی به زمینه‌های شکل‌گیری این اثر و زمینه‌های مؤثر بر کار خالق این اثر مخصوصاً نقش حرکت پسااستعماری در شکل‌گیری این اثر خالی از لطف نیست. نیمه‌ی دوم قرن بیستم شاهد زیر سؤال رفتن مفروضات پذیرفته شده در فعالیت‌های اجتماعی و ادبی بود.

موضع منتقدین در اواخر دهه‌ی ۶۰ مبنی بر اینکه "تمامی واقعیات ساخته‌ای اجتماعی هستند" استقلال اسطوره‌ی واقعیت را از آن گرفت (برسلر ۲۳۴). این دیدگاه غیر متقن به واقعیت منجر به ایجاد مشکلاتی در زمینه‌ی ارزش‌های اخلاقی و هنجارها که مستلزم وجود واقعیت صرف هستند شد. متفکرین با قرار دادن "یک گروه فرهنگی غالب" به عنوان بنیان در هر جامعه این مشکل را حل کردند. این امر به نوبه‌ی خود منجر به واپس زدگی^۲ گروههایی شد که هم‌رنگ جماعت نشدند. از میان این گروهها، آنهایی که سکوت را نپذیرفتند روندی را شکل می‌دهند که از آن با عنوان مطالعات فرهنگی یاد می‌شود. نقد پسااستعماری شاخه‌ای از مطالعات فرهنگی^۳ است. نیل

1 - "A Study of the Notion of Bhabhaesque Hybridity in V. S. Naipaul's In a Free State and Athol Fugard's Blood Knot."

2 - suppression

3 - Cultural Studies

لازاروس^۱، در کتاب راهنمای مطالعات ادبی پسااستعماری کمبریج^۲ در تبیین نقد پسااستعماری چنین از هومی بابا نقل قول می‌کند:

نقد پسااستعماری شاهدهی است بر نیروهای نمود فرهنگی نابرابر
و ناموزون درگیر رقابت بر سر سلطه‌ی اجتماعی و سیاسی در نظم
نوین جهانی. دورنماهای پسااستعماری از شهادت استعماری کشورهای
جهان سوم و گفتمان‌های "اقلیت‌ها" در تقسیمات ژئوپولیتیکی شرق و
غرب، شمال و جنوب پدیدار می‌شوند. (لازاروس ۳)

با تمامی این احوال، اگرچه مقاومت ویژگی شاخص تفکر و نگرش پسااستعماری است، این امر بندرت در آثار ناپیل نمود دارد و همان طور که سلوین آر. کاجو^۳ در کتاب وی. اس. ناپیل: خوانشی مادّی گرا^۴ بدین امر اشاره دارد ناپیل بر آن است تا به جای آن در هنر روایی آثارش طرف ارزش‌های استعماری را بگیرد. با این وجود، کاجو معتقد است "کار وی. اس. ناپیل به شکلی فراموش نشدنی با واقعیت استعماری و پسااستعماری تحریر شده است" (کاجو ۵).

در بررسی عوامل مؤثر بر آثار ناپیل باید به این نکته توجه داشت که ناپیل خود زاده‌ی تقابل فرهنگ هاست. "رشد" ناپیل "در محیطی مغلوب سیاهان ترینیدادی" و "تحصیل در نظام استعماری" می‌تواند دلایل نگاه فاقد احترام او به سیاهان و آفریقا باشد. ریشه‌های برهنه او نیز می‌تواند باعث تقویت "موضع ضد آفریقایی" او "در آثارش" و "آمادگی او جهت ملامت آفریقا به عنوان نقطه‌ای بدون آینده‌ای روشن" باشد (اسمیت vi).

1 - Neil Lazarus

2 - The Cambridge Companion to Postcolonial Literary Studies

3 - Selwyn R. Cudjoe

4 - V. S. Naipaul: A Materialist Reading

شاید به همین دلیل است که سوزان تتلو هارینگتون^۱ در چکیده‌ی دانشنامه‌ی دکتری اش ادعا می‌کند، در اثر در کشور آزاد، ناپیل "نتایج تلخ حاصل از استعمارگرایی را با بررسی دلایلی که چرا جدال‌های خونین بر سر قدرت در کشورهای تازه استقلال یافته‌ی آفریقای استوایی بعضاً به حکومت‌های تک حزبی یا دیکتاتوری ختم شده اند" دست مایه‌ی آثارش می‌کند. شرحی که سو توماس^۲ در کتاب متفکران هند غربی در بریتانیا^۳ از وی. اس. ناپیل دارد انگیزه‌ی کار ناپیل را فاش می‌سازد. توماس می‌گوید "حسن زندگی در حاشیه‌ی یک فرهنگ سیاه استعماری غالب در پورت آو اسپین و بعدها در یک فرهنگ سفید انگلیسی غالب" به سان "اقامت در "نوعی برزخ" به عنوان بی خانمانی وجودی در خصوص جامعه‌ی مبهم" برای ناپیل است (بیل شوارز^۴ ۲۲۹).

در کشور آزاد در لوای مفهوم پیوندگونی

پس از این نگاه گذرا به زمینه‌های مؤثر بر کار خالق این اثر و زمینه‌های شکل گیری آن، اکنون نوبت به بازبینی تأثیر آشنایی با مفهوم پیوندگونی در خوانش متن می‌رسد. البته ذکر این نکته ضروری است در بخش سوم از دانشنامه‌ی کارشناسی ارشد به قلم نگارندگان این اثر به عناوین بالا به شکل مشروحاتی پرداخته شده است. یکی از عوامل مؤثر در داشتن خوانشی مناسب از متن داستان در کشور آزاد توجه به زمان و مکان داستان است. مکان واقعه منطقه‌ای استعمارزده است که با میراث اروپایی ها، که به گفته‌ی هارینگتون، در چکیده‌ی دانشنامه اش، "آموزش شیوه‌ها و ابزار استثمار به آفریقایی ها" است، اداره می‌شود. در نتیجه، نظام حکومتی دولت از جمله‌ی ساختارهای پیوندگونی است که در آن استعمارگرایی جای خود را به

1 - Susan Tetlow Harrington

2 - Sue Thomas

3 - West Indian Intellectuals in Britain

4 - Bill Schwarz

استعمارگرایی نوین داده است. استعمارگرایان سابق کلان شهرها جای خود را به دیکتاتورهای محلّی داده اند. البته ناپیل به دلایلی، از جمله احتمالاً تأکید بر جهان شمولی داستان علی الخصوص برای کشورهای استوایی آفریقا، از بردن نام این کشور خودداری می‌کند ولی توصیفی که از وضعیت این کشور می‌دهد اوگاندا را به خاطر می‌آورد.

پیوندگونی در لایه‌های مختلف متن وجود دارد. همان طور که لری آلن هاستن^۵، در دیباچه‌ی دانشنامه‌ی دکتری با عنوان "از زندگینامه تا سیاست: رشد ادبیات داستانی ناپیل (ترینیداد و توباگو)"^۶ می‌گوید، این واقعیت که "در کشور آزاد شامل اولین داستانه‌ها بعد از دوره‌ی زندگینامه نگاری ناپیل است" زمانی که "ناپیل تفاوت بین این دو شیوه را با گنجانیدن قالبی زندگینامه‌ای به دور داستان‌ها مشخص می‌کند" نشان دهنده‌ی پیوندگونی در تکنیک است. ارجاع خودآگاه یا ناخودآگاهانه‌ی ناپیل به پیوندگونی از خطوط آغازین داستان قابل مشاهده است. حکومت منطقه‌ی مورد بحث زیر نظر ترکیبی از سلطنت و ریاست جمهوری است؛ اجماع تناقضاتی که با تبدیل رئیس جمهور به دیکتاتوری تمام عیار فرایند تبدیل استعمار به استعمار نوین را به یاد می‌آورد. این وضعیت زمانی که خواننده پی می‌برد که "پادشاه و رئیس جمهور با نمایندگان دولت‌های سفیدپوست توطئه می‌کردند" بغرنج تر می‌شود (ناپیل ۹۹). زمانی که نوبت به "قلمرو پادشاه" می‌رسد، پیوندگونی فرهنگی خود را در قالب "اسم استعماری ساوژرن کلکتوریت"^۷ به نمایش می‌گذارد (۹۹). اسمی که میراث دوران حضور استعمارگران کلان شهرها در آن منطقه است و حتی با رفتن آنها نیز تعویض نشده است.

5 - Larry Alan Husten

6 - "From Autobiography to Politics: The Development of V. S. Naipaul's Fiction (Trinidad and Tobago)."

7 - Southern Collectorate

همان طور که اشکرافت و سایرین^۱ در کتاب مطالعات پسااستعماری: مفاهیم کلیدی^۲ بیان می‌کند، "پیوندگونی اشکال متعددی می‌گیرد: زبان‌شناسانه، فرهنگی، سیاسی، نژادی و غیره" (۱۱۸). یکی از اشکالی که پیوندگونی نمود دارد در گفته‌های فرد زولو^۳ است: "الآن در این شهر حتی فواحش سفیدپوست هم هستند" (۱۰۱). تقریباً در تاریخ هر ملت استعمارزده‌ای دوره‌ای وجود دارد که آنها مورد تجاوز استعمارگران قرار گرفته‌اند. پیش از این حتی فکر خودفروشی سفیدپوستان در مخیله‌ی استعمارگران نمی‌گنجیده است. ولی اکنون که قرار است فرایند استعمارگرایی سابق جای خود را به استعمارگرایی نوین دهد چه دستاویزی بهتر از این امر می‌تواند اذهان بومیان را مشغول سازد؟ این امر مصداقی از حالتی است که در آن عدم مقاومت در مقابل تهاجم فرهنگی در نهایت منجر به پیوندگونی فرهنگی شده است.

یکی دیگر از مصداق پیوندگونی در شخصیت فرد زولو نمود می‌یابد. ارجاع فرد زولو به وجود "فواحش سفیدپوست" در شهر، انتقاد وی از تمایل "سفیدپوستان ... برای بودن در کنار بومیان" می‌تواند شکلی از فرافکنی باشد و در واقع اشاره‌ای به پیوندگونی نژادی وی داشته باشد. شیوه‌ای که او بابتی را با واژه‌ی "میستر"^۴ مورد خطاب قرار می‌دهد—واژه‌ای که فواحش با آن مشتریان خود را خطاب قرار می‌دهند، می‌تواند دلیلی بر این ادعا باشد (۱۰۲). ناگفته نماند شیوه‌ای که ناپیل با آن فرد زولو را به تصویر می‌کشد می‌تواند تحت تأثیر نگاه فاقد احترام وی به آفریقا و بومیان آن باشد. یکی دیگر از نمودهای فرهنگی پیوندگونی پوشش بابتی در موقعیت‌های مختلف داستان است—پوششی که بیشتر با هدف هم‌رنگ شدن با جماعت انتخاب شده است و مشخصه‌ی بارز آن بومی بودن است.

1 - Ashcroft et al.

2 - Post-Colonial Studies: The Key Concepts

3 - Zulu

4 - mister

همان طور که قبلاً ذکر شد، پیوندگونی زبانشناسانه یکی از اشکال پیوندگونی است. یکی از مصادیق نمود این امر استفاده‌ی بابی از اشکال بومی زبان—پیجین^۱— در مکالماتش است. یکی از بارزترین نمودهای این امر در مکالمه‌ی بابی با فرد زولو رخ می‌دهد زمانی که می‌گوید: "وقتی دوباره زاده شدم" (نایپل ۱۰۳). مسئله‌ای که نباید فراموش شود تلاش بابی برای هم‌رنگ شدن با این جماعت به هر قیمتی است. این تلاش در دلایل بابی جهت اقامت در این کشور قابل مشاهده است:

بابی گفت: "من برای خدمت اینجا هستم." من نیامدم اینجا که بهشان بگم چطوری مملکتشان را بگردانند. از این چیزا بیش از حد هست. اینکه آفریقایی‌ها چه نوع حکومتی را می‌پسندن داشته باشند هیچ ربطی به من ندارد. این امر این واقعیت را که اونا به غذا و مدرسه و بیمارستان احتیاج دارن تغییر نمیده. کسانی که نمیکون خدمت کنن هیچ کاری اینجا ندارن. ممکنه به نظر وحشیانه بیاد ولی این دیدگاه من است. (نایپل ۱۱۵)

به نظر می‌رسد نایپل در این قسمت حرف دل خود را از قول بابی بیان کرده است. اگر این ادعا درست باشد این قسمت یکی از نادر مواردی است که در آن همدردی نایپل با آفریقا قابل مشاهده است. اما خوانش این متن از دیدگاهی متفاوت و تصوّر وجود کنایه در گفتار بابی نیز می‌تواند به خاصیت ارجاع چندگانه در زبان نایپل اشاره کند که به نوبت خود حاکی از پیوندگونی در تکنیک نایپل است. کنایه‌ای که در قسمت قبلی تصوّر شد می‌تواند در ادامه به طنزی گزنده تبدیل شود:

بابی گفت: "اوگونا وانگا-بوتره^۲ مافوق منه." "اون رئیس منه. من بهش احترام میزارم. و فکر کنم اونم به من احترام میزاره."

1 - pidgin

2 - Ogguna Wanga-Butere

"بخشید، ولی وقتی اون اسما رو اونطوری میگی، خیلی خنده دارشون می‌کنی."

"من قویاً حسَم اینه که اروپایی‌ها باید خودشونو مقصّر بدونن اگر تعصّبی علیه شون وجود داره. هر روز رییس جمهور هر جا میره، به مردمش میگه وجود ما لازمه. ولی اون که احمق نیست. او میدونه که دستان پیر استعمار از آستین بیرون اومدن تا آخرین پنی رو که بتونن قبل از فرار به جنوب برداشت کنن. این منو به خنده میندازه. ما آفریقایی‌ها رو در مورد فساد نصیحت می‌کنیم. (نایپل ۱۲۱)

جملات بابی نشاندهنده‌ی پاسخ بابی به ندای ایدئولوژی غالب است. این گونه از هم‌رنگی با شرایط حاضر پذیرش آن را ساده تر می‌گرداند. ظاهراً، اولین نتیجه‌ی پیوندگونی بابی این است که پیوندگونی او را قادر می‌سازد تا با شرایط بهتر کنار بیاید و از پس مشکلاتش در تقابل فرهنگ‌ها بر آید. یکی دیگر از نکات مهم نهفته در جملات بابی ارجاع وی به نحوه‌ی عملکرد استعمارگرایی نوین—که میتوان از آن با عنوان استعمارگرایی پیوندگون یاد کرد—است وقتی که می‌گوید "دستان پیر استعمار از آستین بیرون اومدن تا آخرین پنی رو که بتونن برداشت کنن."

نایپل از روش‌های متنوعی برای به تصویر کشیدن پیوندگونی در متن استفاده می‌کند. کار نویسنده‌ی ادبیات داستانی مانند نمایشنامه نویس به دیالوگ‌ها و دستورات صحنه محدود نیست. در کنار دیالوگ‌ها، نویسنده قادر به استفاده از توصیفات و تشریحات در موقعیت‌های مختلف است. شخصیت سرهنگ در نقطه‌ی مقابل شخصیت بابی قرار دارد. میتوان این شخصیت را به عنوان استعاره‌ای از ناکارآمدی روش پدرسالارانه‌ی کلان شهرها در استعمار به کمک نیروهای نظامی در نظر گرفت. شاید تلاش سرهنگ برای هم‌رنگ نشدن با جماعت اطرافش عمده ترین دلیل سلب

آسایش از او و حتی عدم توانایی در داشتن یک خواب بدون ترس است. شاید به همین دلیل است که او به پیترو تأکید می‌کند: "نفرت تو مرا زنده نگه می‌دارد" (نایپل ۱۸۲). برداشت وی از آفریقا و آفریقاییان، در جای خود، جای تأمل دارد: "میگن هر جایی هم خوب داره هم بد. اینجا نه خوب هست نه بد. اونا فقط آفریقایی ان. اونا کاری که باید بکنن میکنن. این اون چیزیه که باید به خودت بگی. نمیتونی ازشون متنفر باشی. حتی نمیتونی ازشون عصبانی بشی. واقعاً عصبانی" (نایپل ۱۸۵). اگر بتوان خوب/بد را به عنوان تقابلی دوگانه در نظر گرفت، آنچه آفریقاییان هستند فضای سوم پیوندگونی در میانه‌ی این تقابل را اشغال می‌کند. البته علیرغم مقاومت سرهنگ در تأثیرپذیری از فرهنگ استعمارزدگان در این کشور آفریقایی، اشاره‌ی غیر مستقیم بابی به این مسئله که "فکر می‌کردم فقط آفریقاییا بو میدن" نشان از تحت تأثیر قرار گرفتن سرهنگ می‌دهد (نایپل ۲۰۶).

پیوندگونی در رفتار، به عنوان یکی از جنبه‌های نمود پیوندگونی، در متن قابل مشاهده است. یکی از موارد این شکل پیوندگونی تقلیدی است که قبیله‌ی غالب رئیس‌جمهور از رفتار استعماری استعمارگران عرب برده فروش دارند: "برخی به شیوه‌ی سنتی جنگل به بند کشیده شده بودند، گردن به گردن، در گروه‌های سه یا چهار نفری، گویی آماده‌ی بردن به بازار برده فروشی" (نایپل ۲۲۹). این امر یادآور احیاء روش‌های سنتی استعمارگران در استعمارگرایی نوین است. روش همان شیوه‌ی سنتی است فقط ابزار اعمال آن تغییر کرده است.

داستان با توصیفی از شخصیت نگهبان به پایان نزدیک می‌شود: "او نه از افراد قبیله‌ی پادشاه بود نه رئیس‌جمهور. او اهل کشور دیگری بود؛ در کلکتوریت شخصی بیطرف بود، یک تماشاچی، و به اندازه‌ی مجموعه‌ای که از آن نگهبانی می‌کرد در امنیت بود" (نایپل ۲۳۸). به نظر می‌آید در آنچه نایپل به تصویر می‌کشد و آنچه فحوای

کلام وی است تناقض وجود دارد. تنها شخصیتی که از امنیتی نسبی برخوردار است همین نگهبان است که با اجتناب از التقاط و اختلاط "به اندازه‌ی مجموعه‌ای که از آن نگهبانی می‌کند" در امنیت است. به نظر می‌آید دلیلی که ناپیل این شخصیت را امن تصور می‌کند دوری وی از دیگ ذوب فضای سوم است. او به اصطلاح حافظ مرزی است که خود محصور فضاهای بیرونی و درونی مجموعه است.

نتیجه گیری

شاید در نهایت، اهمیت آشنایی با مفهوم پیوندگونی در خوانش این متن مشخص شده باشد. شاید افراد یک جامعه با اجتناب از اختلاط با دیگر جوامع شاهد امنیتی نسبی و حاشیه‌ای امن برای فرهنگ خود باشند. ولی عصر کنونی و لزوم تعامل فرهنگی در راستای پیشرفت هرگز چنین امری را بر نمی‌تابد. تعامل پیشرو در عصر حاضر هرگز نمی‌تواند ذاتی یکسویه داشته باشد. شاید راز تعامل پیشرو در عصر کنونی ذوب شدن مختصات فرهنگی جوامع و تشکیل تعاملی پیوندگون از این وضعیت باشد؛ تعاملی که در آن اصطکاک ناشی از تقابل مختصات متفاوت فرهنگی در نتیجه‌ی پیوندگونی به حدّ اقلّ ممکن برسد.

